گذری بر عملیات کربلای ۴ در گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمندگان حاضر در عملیات

دشمن به ازای هر تانک ایرانی ۱۰ تانک وارد زمین کربلای ۴ کرده بود

■ احمد محمدتبریزی

هنوز پس از گذشت سال‌ها از انجام عملیات کربلای ۴، حرف و حدیث‌های زیادی پیرامون این عملیات وجود دارد. انجام عملیات‌های بزرگ در سال ۱۳۶۵، نشان از عزم جدی فرماندهان، جهت مشخص شدن تکلیف جنگ داشت. کربلای ۴ به اهداف تعیین شده‌اش نرسید تا با فاصله کوتاهی کربلای ۵ از راه برسد و دشمن را غافلگیر کند. با «نورالله کریمی» از نیروهای توپخانه در عملیات کربلای ۴ گفت‌وگویی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید.

ایرنا

فضای جبهه‌ها و روحیه رزمندگان برای انجام عملیات کربلای ۴ چگونه بود؟

من در دوران دفاع مقدس در واحد توپخانه بودم و همیشه روحیه رزمندگان را بالا و عالی می‌دیدم. رزمندگان جنگ را یک تکلیف و وظیفه می‌دانستند. ممکن بود گاهی جزئیات یک منطقه عملیاتی را نمی‌دانستند و بلد نبودند آن منطقه در کجای جغرافیایی ایران قرار دارد ولی به عشق نظام، ولایت و کشور گوش به فرمان فرمانده‌شان بودند و هر دستوری که صادر می‌شد را با دل و جان گوش می‌کردند. در هیچ‌جایی از دفاع مقدس ندیدم تزلزلی در روحیه رزمندگان ایجاد شود. رزمندگان داوطلبانه به جبهه می‌آمدند و هیچ‌کس با زور و اجبار به جبهه نمی‌آمد. شخص داوطلب هم کسی است که سختی‌ها و مشکلات و گرفتاری‌ها را با تمام وجود به جان خریده و برایش مهم است که ثمره تمام زحماتش روی روند پیروزی رزمندگان اثرگذار باشد. رزمندگان می‌خواستند حضورشان باعث پیروزی و نصرت باشد و در این پیروزی‌ها و پیشبرد عملیات‌ها سهیم باشند. وقتی خدای نکرده پیروزی به دست نیاید ممکن است روی روحیه رزمندگان تأثیر بگذارد ولی آنها بلافاصله دوباره خودشان را پیدا می‌کردند. شهادت دوستان و همرزمان‌شان نیز روی روحیه رزمندگان تأثیر می‌گذاشت و نمی‌توان این موضوع را انکار کرد ولی این‌گونه نبود که آنها ناامید شوند و همه تقصیرها را گردن دیگران بیندازند.

شما و دیگر رزمندگان در آن مقطع آماده انجام یک عملیات سنگین بودید؟

عبور از رودخانه کار بسیار پیچیده‌ای است و ارتش‌های دنیا از انجام چنین کاری پرهیز می‌کنند. چون مؤلفه‌های زیادی برای انجام لازم است و اگر آن مؤلفه‌ها در اختیارتان نباشد احتمال موفقیت پایین می‌آید. عبور از رودخانه کار بسیار مشکلی است و دشمن آن سمت ساحل آماده مقابله است و نیروها هم در آب نمی‌توانند به خوبی مبارزه کنند. باید پایتان روی خاک باشد تا بتوانید با دشمن بجنگید و به همین خاطر همواره اضطرابی همراه نیروهای غواص وجود دارد. تازه آتش توپخانه هم آن‌قدر باید زیاد باشد که هیچ جنبنده‌ای از دشمن در ساحل نتواند حرکتی داشته باشد.

بعد از عبور از رودخانه، تازه سرپل شروع می‌شود و این یعنی تازه شما از یک مانع عبور کردید و یک مانع بزرگ‌تر روبه‌رویتان قرار دارد و پشت‌تان نیز آب است. چون پشت غواص‌ها آب قرار دارد، ممکن است پشتیبانی به موقع نرسد و به همین خاطر عملیات عبور از رودخانه بسیار به امکانات و برنامه‌ریزی دقیق نیاز دارد. در عملیات اگر از رودخانه عبور نکنید یعنی کار تمام است. باید بروید و از ساحل دور شوید و اگر در ساحل دشمن بمانید کار تمام است و محاصره و گرفتار می‌شوید. غواص‌ها باید در شب تاریک از آب متلاطم عبور می‌کردند. غواص‌ها تنها با یک کلاشینکف باید عبور می‌کردند و پس از عبور باید با دشمنی که در سنگر ایستاده و کاملاً منتظر ورود است و دستش روی ماشه تیربار قرار دارد مبارزه کند. غواص‌ها وقتی به ساحل دشمن رسیدند تازه با اصل سختی‌ها مواجه شدند. در چنین شرایطی یک غواص می‌داند برگشتنش خیلی سخت است و امیدش به موفقیت خیلی پایین می‌آید. باید خط‌های بعدی و جناحین به او ملحق شوند و بعد از آن توپخانه کارش را شروع کند تا احتمال موفقیت بالا بیاید. نیروهای خط‌شکن همیشه آسیب‌پذیرتر از بقیه بودند.

البته غواص‌ها یک سال قبل از کربلای ۴ در عملیات والفجر ۸ از رودخانه عبور کرده بودند.

در آن عملیات دشمن غافلگیر شد و غواص‌ها با مهارت زیادی توانستند از رودخانه عبور کنند. ما در دفاع مقدس غواص‌های شجاع و ماهری در اختیار داشتیم. غواص‌ها در کربلای ۴ نگران عبور از رودخانه نبودند و می‌دانستند که می‌توانند عبور کنند و پل بزنند و می‌دانستند در شرایط عادی و طبیعی این عملیات را با موفقیت انجام خواهند داد اما دشمن در کربلای ۴ کاملاً آماده بود و از قبل سنگرهای تیربار گذاشته بود که برای انهدامش فقط باید نارنجک داخلش می‌انداختند. آن‌قدر باید به این سنگرها نزدیک می‌شدند تا بتوانند نارنجک داخلش بیندازند. چون این سنگرها آن‌قدر سفت و محکم و با ارتفاع کم بود که آرپی‌جی به آن نمی‌خورد. بعد باید آرپی‌جی‌زن بلند می‌شد تا به این سنگرها شلیک می‌کرد و به محض بلند شدن گلوله می‌خورد. منهدم کردن این سنگرها کار غواص‌ها نبود. یا باید گلوله‌باران می‌شد یا گلوله توپ خیلی سنگین به این هدف‌ها می‌خورد تا سنگر را نابود کند. یا نیرویی از جناحین می‌رفت تا این سنگرها را منهدم کند و واقعاً کار بسیار سختی بود.

شب عملیات متوجه آمادگی دشمن شدید؟

بله، بخشی به دلایلی طبیعی بود. ما در شهری بودیم که جمعیت کمی داشت و طبیعی بود دشمن متوجه تحرکات‌مان شود. بخشی از عوامل خرابکار و جاسوس و وطن‌فروش نیز در منطقه بودند. اینها به دشمن اطلاعات می‌دادند. همیشه چنین گروه‌ها و آدم‌هایی در جبهه داشتیم که اطلاعات را به دشمن می‌دادند. بهترین فرصت و بهترین اطلاعات را به دشمن می‌دادند تا رزمندگان موفق نشوند. محدوده جبهه ما برای تسخیر بصره طول و عرض زیادی نداشت و دشمن در این منطقه همیشه آماده بود. از نزدیک فاو تا بالای هورالعظیم و هورالهویزه را نیرو چیده بود. دشمن اطلاعات را داشت و شاید فقط روی زمانش شک و تردید داشت. البته ما جای دیگری عملیات فریب را انجام دادیم ولی دشمن در منطقه اصلی عملیات آماده و محکم ایستاده بود.

اگر دشمن آماده نبود می‌توانستیم به اهداف علمیات برسیم؟

بله، می‌توانستیم دو موفقیت به دست بیاوریم. یکی اینکه پشت بصره قرار می‌گرفتیم و تقریباً جلویمان آب و رودخانه نبود و می‌توانستیم از همه جا عبور کنیم. از آن طرف پشت فاو، بصره می‌شد و نیروهای دشمن یا باید عقب می‌آمدند یا همان‌جا محاصره می‌شدند. این عملیات امتیازات بزرگی داشت ولی دشمن آماده بود و فقط روی زمان حمله شک داشت. شاید منطقه دقیق را نمی‌دانست ولی در جریان اتفاقات منطقه عمومی بود. رزمندگان در نهرها و نخل‌های خیلی بلند نمی‌توانستند به راحتی عبور کنند و دشمن می‌توانست در مسیرشان کمین بگذارد.

> غواص‌ها در شب تاریک از آب متلاطم عبور می‌کردند و تنها با یک کلاشینکف باید عبور می‌کردند و با دشمنی که در سنگر ایستاده و دستش روی ماشه تیربار قرار دارد مبارزه کند

توپخانه ما در کربلای ۴ وارد عمل شد؟

در هر عملیاتی توپخانه وظیفه دارد قبل یا حین عملیات آتش طرح‌ریزی شده را روی سر دشمن بریزد. البته وقتی نیروها درگیر شوند و خیلی از موقعیت مکانی نیروها خبر نداشته باشید و زمان هم خیلی محدود باشد اثر آتش روی نیروهای پیاده دشمن کم می‌شود. ما فاصله زیادی با نیروهای خط‌شکن نداشتیم. زمانی زرهی به صورت جدی وارد کار می‌شود که نیروها پل بزنند یا نفربرها از آب عبور کنند. زمانی که نه پلی زده شده و نه نفربر از آب عبور کرده آن موقع هنوز زرهی به صورت جدی وارد صحنه نمی‌شود. به هر حال هنوز زرهی وارد صحنه نبرد تانک با تانک نشده است. اگر هم می‌شد یک به ۱۵ یا یک به ۲۰ باید با تانک‌های دشمن می‌جنگید. در مقابل یک تانک ما بیش از ۱۰ تانک دشمن قرار داشت و واقعاً کارمان سخت بود. آنجا باید همه وجود زرهی در خط مقدم مقابل تانک‌های دشمن قرار می‌گرفت. اگر عملیات به خوبی پیش می‌رفت به سرعت، امکانات زرهی و پشتیبانی قوی نیاز بود. عملیات بزرگی بود که پشتیبانی و نیروی قوی و زیاد برای ادامه می‌خواست.

این موارد را در کربلای ۵ داشتیم؟

کربلای ۵ در مقایسه با کربلای ۴ چند امتیاز ویژه داشت. در این عملیات اصل غافلگیری را به خوبی رعایت کردیم و دشمن اصلا تصور نمی‌کرد با یک فاصله کوتاه از عملیات کربلای ۴ در همان منطقه دست به انجام عملیات بزنیم. فرماندهان ارتش بعث با خودشان می‌گفتند ایران تا چند ماه دیگر در این منطقه وارد صحنه نبرد نمی‌شود. دیگر اینکه نیروها در منطقه حضور داشتند و همین موضوع کار انتقال و جابه‌جایی را راحت‌تر می‌کرد. همچنین در آن منطقه تمرین و کار کرده بودند و با منطقه عملیاتی آشنایی داشتند. کربلای ۵ هم عملیات سنگینی بود. باید یک گردان به سنگرهای نونی شکل می‌زد و جنگیدن در این عملیات بسیار سخت بود. همه توان‌مان را در کربلای ۵ وارد کردیم تا بتوانیم پیشروی کنیم. همچنین از دشمن اطلاعات داشتیم و این مزیت دیگر این عملیات بود. کربلای ۵ یک عملیات حیثیتی بود و باید در این عملیات موفق می‌شدیم. اگر در کربلای ۵ هم به مشکل برمی‌خوردیم دیگر در ادامه جنگ موضوع قطعنامه ۵۹۸ پیش نمی‌آمد.

از شهدای توپخانه نام چه کسانی در خاطرتان مانده است؟

دوستان خیلی زیادی داشتیم که به شهادت رسیدند. شهید شفیع‌زاده فرمانده توپخانه نیروی زمینی بود. حبیب کریمی فرمانده گروه ۶۳ خاتم‌الانبیا در کربلای ۵ شهید شد. فرمانده گردان‌های زیادی نیز شهید شدند. شهید شفیع‌زاده بچه تبریز و شهید کریمی بچه آبادان بود. با این دو شهید کار کردم، بسیار به آنها نزدیک بودم و می‌شناختم‌شان. من خدمت شهید شفیع‌زاده در مرکز هماهنگی پشتیبانی آتش بودم. شهید شفیع‌زاده در کربلای ۵ مجروح شد. در کربلای ۵ و والفجر ۸ خیلی مؤثر بودند و قوی عمل کردند. توپخانه توانست بخشی از نیروی دشمن را از بین ببرد. نیروی اثرگذار و مهمی در جبهه بود. بچه‌های توپخانه خیلی مظلوم هستند. الان خاطرات خط مقدم را بیشتر روایت می‌کنند و از توپخانه مهندسی شنود و مخابرات کمتر گفته می‌شود. فرهنگ بسیجی بودن، حضور در خط مقدم را می‌طلبد و خیلی در توپخانه کار نمی‌کند. چون می‌گویند توپخانه عقب است و کمتر آسیب می‌بیند. به ما می‌گفتند شما می‌ترسید و عقب ایستاده‌اید و تیراندازی می‌کنید. کمتر درباره توپخانه، رشادت‌هایی که به خرج داده و خدمت‌هایی که به رزمندگان کرده صحبت به میان آمده است. من انتهای سال ۱۳۶۵ فرمانده گروه ۶۴ الحدید بودم. واقعاً با یک نامه گروه را در خوزستان تشکیل دادیم. توانستیم گروه توپخانه قوی خوزستانی که به دوستان می‌گفتیم برای دشمن حیاتی است و باید ابزار مقابله با دشمن باشد را تشکیل دادیم که خیلی مؤثر بود. واقعیت این است که از خودگذشتگی‌ها و ابتکارات در توپخانه وجود داشت که بسیار مهم بود. توپخانه با کمترین امکانات و مهمات بیشترین تأثیرگذاری را داشت. دیده‌بان‌ها با چشم هوشیارشان اثر عمیقی در جنگ داشتند. دیده‌بان‌های شجاعی که بسیاری‌شان شهید شدند.

در پایان کمی از منش و اخلاق شهید شفیع‌زاده بگویید.

شهید شفیع‌زاده مردی از اهالی باایمان و شجاع تبریز بود. ایشان و محمد آقایی و بنده و دوستان دیگر اول از ادوات شروع کردیم. ایشان اوایل دیده‌بانی می‌کرد. با شهید باکری به آبادان آمده بود و کار خمپاره و دیده‌بانی می‌کرد. این آدم همراه حسن طهرانی‌مقدم بود. شهید طهرانی‌مقدم فرمانده مبتکر، شجاع و دوراندیشی بود که با فکر بسیار هوشمندانه عمل می‌کرد. شهید شفیع‌زاده ابتدا معاون طهرانی‌مقدم بود و بعد ادامه‌دهنده راه ایشان شد. خیلی متواضع و خاکی و با این حال بسیار مدیر و توانمند بود. بدون ادعا کار می‌کرد و دنبال چهره شدن، دستور دادن و خودنمایی نبود. با ارتشی‌ها بسیار رفیق و محبوب جبهه‌ها بود. در آخر نیز گلوله توپخانه دشمن روی ماشینش خورد و شهید شد.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید استوار دوم مسلم جهان‌آرا

قرعه شهادت به نام و کام مسلم خوش افتاد

■ صغری خیل‌فرهنگ

۳ آبان ۱۳۹۹ بود که تعدادی از تروریست‌ها به یکی از پاسگاه‌های مرزی در شمالغرب کشورمان حمله کردند. در پی این حمله مسلحانه و مقاومت مردانه رزمندگان، تعدادی از تروریست‌ها به هلاکت رسیدند اما در این درگیری سه نفر از مرزبانان به نام‌های استوار دوم مسلم جهان‌آرا، استوار دوم مالک طاهر و سرباز وظیفه کامران کرامت نیز به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. به مناسبت چهلمین روز شهادت این عزیزان گفت‌وگوی کوتاهی با سحر علیمرادی همسر شهید مسلم جهان‌آرا انجام دادیم که ماحصلش را پیش رو دارید.

ابتدا خودتان را برای ما معرفی کنید. اهل کجا هستید؟

من سحر علیمرادی همسر شهید مسلم جهان‌آرا ساکن استان آذربایجان‌غربی شهرستان شاهین‌دژ شهر محمودآباد هستم. همسرم شهید مسلم جهان‌آرا متولد ۱۲ تیرماه ۶۸ بود و خودم متولد سال ۱۳۷۰ هستم. تنها فرزندمان سپهر اول فروردین ۹۶ به دنیا آمد. وابستگی عجیبی بین این پدر و پسر بود.

چه شد که همسفر زندگی شهید مسلم جهان‌آرا شدید؟

من و مسلم از سال ۸۶ عاشق و دلداده هم بودیم. اما از آنجا که سن مسلم کم بود باید صبر می‌کردیم. در نهایت در سال ۹۲ با هم ازدواج و زندگی مشترکمان را آغاز کردیم. مهریه‌ام ۱۱۴ سکه بهار آزادی بود اما مهر مسلم با هیچ ثمن دنیایی قابل مقایسه و معاوضه نبود. قبل از اینکه به خواستگاری من بیاید برای آموزشی عازم شمال شد. مادرش را فرستاد تا من را نشان کنند. آموزشی‌اش که تمام شد، رسماً عقد کردیم، یک عقد خیلی ساده. تمام دلخوشی‌اش در زندگی‌اش مادرش بود. چون پدرش از دنیا رفته بود سرپرست مادرش بود. عهد کرده بود هیچ‌وقت مادرش را تنها نگذاریم و با همدیگر زندگی کنیم و برای همین من و مادرش با هم زندگی می‌کردیم. وقتی سر کار و در مرز بود، من و مادرش این دلهره را داشتیم که کی به پاسگاه می‌آید و با ما تماس خواهد گرفت.

از علاقه‌اش به شهادت برای‌تان صحبت کرده بود. شما چه پاسخی برایش داشتید؟

بله همیشه می‌گفت: «ببین کی نوبت من می‌شود که شهید شوم.» ماه رمضان ۹۶ بود. وقتی به خانه آمد گفت فرمانده و یکی از همرزمانم به شهادت رسیدند. فرمانده‌مان متأهل بود و دو فرزند داشت. دلم پیش بچه‌هایش مانده که با این خبر چطور کنار می‌آیند؟ نمی‌دانست در تقدیر خودش هم شهادت است و این روزها فرزند سه ساله و نیمه‌اش بی او روزگار سختی می‌گذراند. مسلم خیلی علاقه داشت که سپهر قرآن را حفظ کند برای همین خودش شروع کرده بود و به پسرمان آموزش می‌داد. خیلی دوست داشت پسرمان حافظ قرآن شود. علاقه و ارادت مسلم به شهدا مربوط می‌شود به دوران دفاع مقدس، پدر مسلم جانباز دفاع مقدس بود. مسلم پای حرف‌ها و خاطرات ایشان می‌نشست و به نبودنش در آن دوران غبطه می‌خورد. ۱۳ دی ماه سال گذشته وقتی سردار سلیمانی به شهادت رسید گفت خوشا به حالش! کاش من هم لیاقت داشتم که شهید شوم.

کمی از شهید مسلم جهان‌آرا بگویید، چطور همسری برای شما بود؟

مسلم صبور بود و مظلومیت عجیبی در چهره داشت. خیلی بااحساس بود و به خانواده‌اش عشق می‌ورزید. من و مسلم هشت سال در کنار هم زندگی کردیم. حتی یک بار هم نشد که با صدای بلند با من یا مادرش صحبت کند. تکیه کلامش بعد از هر کاری این بود: «به لطف خدا...». خدا را اول و آخر همه امورش می‌دید. رضایت خدا برایش اولویت داشت. همیشه می‌گفت: «تمام ترسم این است یک روزی برسد که من باشم اما خانواده‌ام نباشند.» ارادت خاصی به اهل بیت(ع) داشت. همیشه روز تاسوعا این شعر را روی کاغذ می‌نوشت: «مثل عباس کسی هست دلاور باشد، با همه تشنگی‌اش یاد برادر باشد.» مسلم در خانواده‌اش از همه کوچک‌تر بود. اما به‌قدری دانا بود که خانواده در امور زندگی از او مشورت می‌گرفتند. زمانی که در مرخصی بود به خانه اقوام و بستگان دور و نزدیک سر می‌زد. توجه زیادی به صله رحم داشت. همسرم دستگیر نیازمندان بود. تا می‌توانست در امور خیر سهیم می‌شد.

شهادت‌شان چطور رقم خورد؟

اصلاً فکرش را هم نمی‌کردم که خدا این‌قدر زود مراد دل همسرم را با شهادت بدهد اما در ۲۳ آبان سال ۹۹ ایشان در درگیری با نیروهای پ.ک.ک در حوالی ساعت یک و ۵۰ دقیقه در منطقه‌مرزی ترگور ارومیه در حالی که به سمت ماشین رفته بود تا از آنجا مهمات بیاورد مورد اصابت تیر تروریست‌ها قرار گرفته و به شهادت می‌رسد. با من تماس گرفتند و گفتند: «مسلم جهان‌آرا زخمی شده است برای ملاقات با ایشان به هنگ مرزی بیایید. همه دلخوشی‌ام این بود که مجروح شده است اما خیل تماس‌ها و پیام‌های تسلیت بستگان من را به یقین رساند که مسلم شهید شده است. مسلم و همرزمانش در مرز قرعه‌کشی ماهانه داشتند تا ببینند این ماه شهادت به نام کدام‌شان می‌افتد. شاید قرعه شهادت این ماه به نام مسلم نیفتاد اما شهادت به کامش خوش نشست و او لایق دیدار با اباعبدالله‌الحسین(ع) شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۰۷

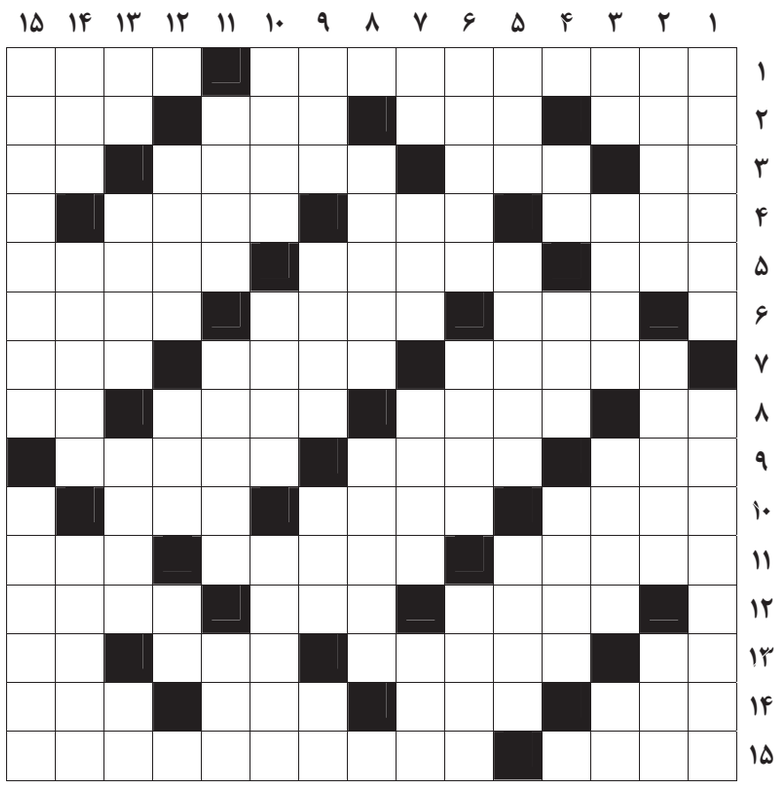

از راست به چپ

■ ۱- زندان موقت محکومان و متهمان- معروف ■ ۲- بالای زانو- واحد شمارش کتاب و دفتر- نثر- مارال ■ ۳- امر به گفتن- درخت آزاده- ورزشی همراه با دویدن، پریدن، بالا رفتن از دیوار و خزیدن- گشوده ■ ۴- پایان یافته- نوعی کشت- درنگ، وقفه ■ ۵- پسندیده و خوش- شهر رصدخانه آذربایجان‌شرقی- از محلات تهران ■ ۶- پول زور- علم و آگاهی- پسر مازندرانی ■ ۷- سوره‌ای در شرح حال پیامبران و فرزندانشان- دندانه کلید- نوبت بازی ■ ۸- تلخ- نعمت‌دهنده- پول گرجستان- شهر برج طغرل ■ ۹- زیرکی- جامه بلند- جادوگر قوم حضرت موسی ■ ۱۰- فاقد پیچ و خم- قرن‌ها- گهواره ■ ۱۱- مو خشک‌کن- کودتاچی مرداد ۱۳۲۸- آسمان ■ ۱۲- کشور شمال اروپا- امیدواری- محل حفظ و نمایش آثار باستانی و هنری ■ ۱۳- پیچش مو- از شهرهای پرجمعیت امریکا- گل سفید- اسب تبریزی ■ ۱۴- لوله فاضلاب- مادربزرگ- واحد شمارش احشام- بامداد ■ ۱۵- کتاب امیل زولا- از حماسه‌های ملی ایران در حدود ۷ هزار تا ۱۰ هزار بیت که سراینده آن اسدی طوسی است

از بالا به پایین

■ ۱- گیاهی طبی از تیره بقولات- اثری تاریخی در شیراز که در دوره صفویه به دست الله‌وردیخان و امام قلی خان احداث شده است ■ ۲- کشورهای عرب صادرکننده نفت- فاکتوری که یکی از پروتئین‌های موجود در گلبول قرمز خون است- پیشوند یک میلیونی ■ ۳- کدبانوی خانه- ستاره هلندی پیشین بایرن‌مونیخ- الگو و نمونه- درخت جدولی ■ ۴- از نت‌های موسیقی- متضاد اخم- دردمندی ■ ۵- خشت گرمادیده- بلاعوض- آنزیم مبدل شیر به پنیر ■ ۶- همراه کت- آویزان- یک‌ششم ملک ■ ۷- تند میان‌تهی- حرکت هوا- از درختان جنگل‌های شمال- ماه مهربونی ■ ۸- همراه پسغام- خیمه بزرگ؛ بارگاه ■ ۹- حرف استثنا- استارت قدیمی- راه روشن و آشکار- علامت مفعول ■ ۱۰- صدای نوشیدن مایعات- آشنا- این هم از شهرهای امریکاست ■ ۱۱- آرامش- باری بر دوش مردم ایران- حیوان مسابقه‌ای ■ ۱۲- متانت- کشور در خاک و خون خاورمیانه- برگ تاک ■ ۱۳- علامت جمع- بی‌نظیر و یگانه- نویسنده فرانسوی قرارداد اجتماعی- پسوند شباهت ■ ۱۴- سریع خودمانی- کرایه‌دهنده اسب و شتر- زحمت‌افزا ■ ۱۵- آنالیز روانی- گیاهی علفی و طبی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹					۴			
						۳		۷
۶					۹			
						۲	۴	۸
			۶	۲				
	۷	۵						
	۸		۲	۹				۵
				۳			۸	۶
	۱						۷	

جدول کلمات متقاطع
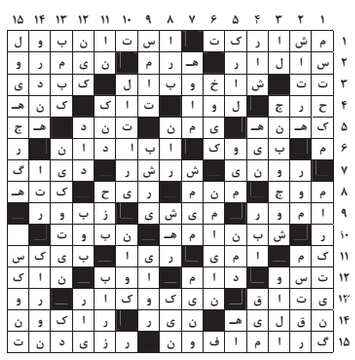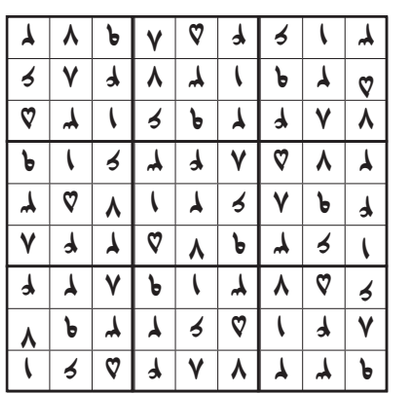
پاسخ جدول شماره ۶۱۰۶